

پاسخ به شبهه وهابیت در باره حرمت توسل*

** استاد راهنما: دکتر شادی نفیسی

*** نرگس السادات روان‌فر

چکیده

برآورده شدن نیازهای انسان‌ها در این عالم، بر اساس نظام اسباب و مسببی است. یکی از این اسباب، دعا و توسل است. توسل موجب تقرّب نیز می‌شود و در اصطلاح، استغاثه، طلب دعا و درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ و صالحان، در دوران حیات برزخی ایشان (از وفات تا قیامت) را گویند که برخی از آن، چون توسل به اسماء و صفات خداوند، قرآن، اعمال صالح، و توسل به دعای بندگان شایسته خداوند، نزد همه فرق اسلامی مقبول، و برخی چون توسل به باطل و بتان، مردود است. مورد اختلافی میان فرقه وهابیت و دیگر فرق اسلامی، توسل به نبی مکرم اسلام ﷺ و صالحان درگاه الهی، در دوران حیات برزخی ایشان است. در این تحقیق، ابتدا معنای توسل را به دست آورده و سپس نظر ابن تیمیه، نظریه پرداز حنابله، محمد بن عبد الوهاب، مؤسس وهابیت، و در انتها نظر علمای وهابیت کنونی را در این باره بیان کرده و پس از واکاوی و تبیین بیان انواع توسل، به پاسخ‌گویی شبهه مطرح شده از طریق روایات و تفاسیر مورد قبول وهابیت می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: توسل، توحید، شرک، وهابیت، سلفیه.

مقدمه

نظام عالم، نظام اسباب و مسببی است. برآورده شدن هر حاجتی و ایجاد هر نوع تغییری در عالم، منوط به اسباب و وسائلی است. انسان‌ها از ابتدای آفرینش برای دست‌یابی به خواسته‌هایشان به

* مقاله برگزیده دومین همایش «حدیث پژوهش».

** استادیار دانشکده علوم حدیث.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم حدیث، گرایش «نهج البلاغه»، دانشکده علوم حدیث شهر ری.

وسائل مادی یا معنوی چنگ می‌زنند؛ برای رفع نیاز پوشاکه از پوست حیوانات، پشم و... استفاده می‌کنند و برای رفع نیازهای عاطفی خود از روابط انسانی بهره می‌جویند. و یا برای رفع بلا یا برآورده شدن خواسته‌ای که از راه‌های مادی توان دستیابی به آن را ندارند دست به دعا بر می‌دارند که این وسیله‌ای معنوی است که انسان‌ها به طور فطری به آن رهنمون می‌شوند و خداوند هم به آن سفارش نموده است: «ادعونی استجب لکم».

از سوی دیگر، از ابتدای تاریخ بشری می‌بینیم که انسان‌ها برای جلب نظر فردی که به هر دلیلی به او نیاز شدید دارند یا او توجه لازم را مبذول نمی‌دارد، دست به دامن وسائلی می‌شوند که او توجه خاصی به آن وسائل دارد، تا از طریق آن‌ها به هدف خود برسند. مثلاً اگر کسی می‌خواهد نزد بزرگی یا پادشاهی خواسته‌ای را مطرح کند، افراد مورد توجه او را واسطه قرار می‌دهد تا از این طریق توجه لازم از سوی آن بزرگ را به خود جلب نماید. خداوند هم که مالک دو جهان است نیز به این امر در باره خود سفارش نموده: «و ابتغوا الیه الوسیله».

از ابتدای اسلام نیز می‌بینیم که پیامبر، ائمه، اصحاب و بزرگان مذاهب خمس و به تبع آن تمامی مسلمین، با توسل به وسائلی که نزد خداوند تعالی وجهه‌ای دارند، خواسته خود را مطرح می‌کردند. اما ابن تیمیه، شبهاتی را در این زمینه مطرح کرد و در قرون اخیر فرقه وهابیت به شدت بر این عمل کرد مسلمین هجوم می‌برند و آن را شرک اکبر معرفی می‌کنند و مرتکبان آن را مهدور الدم می‌دانند. پس از مقابله‌های شدید علمای مذاهب اربعه با این گروه، آن‌ها به مستند نمودن عقاید خود با قرآن و سنت پرداختند و دلایلی را بیان داشته‌اند.

در این تحقیق، بر آنیم تا با تبیین شبهه مطرح شده از سوی وهابیت، به پاسخی مستند به منابع مورد قبول وهابیان بپردازیم. پاسخ کامل و جامع به این شبهه، نیازمند باز کردن تمام جوانب آن در توحید، زیارت قبور، بار سفر بستن برای زیارت و... است که این تحقیق مجال آن را ندارد. از این رو، فقط به بحث در محدوده توسل بسنده می‌کنیم.

درآمد

وهابیت، از فرقه‌های اسلامی است که آن را محمد بن عبد الوهاب تأسیس کرد. مذهبشان، حنبلی مطابق تفسیر ابن تیمیه است و بدین جهت زیارت قبور ائمه و اولیاء را ناروا می‌شمارند. اکنون مذهب رسمی عربستان سعودی است (دائرة المعارف فارسی، ج ۲، ص ۳۱۹).

یکی از مواردی که وهابیان، دیگر مذاهب اسلامی را تکفیر می‌کنند و با تسلط بر حرمین شریفین، برای زوار مسلمان مشکل ایجاد می‌نمایند، توسل است.

زیارت، شفاعت و توسل، از لحاظ مفهوم و مصداق، نزدیکی زیادی به یکدیگر دارند که موجب اختلاط می‌گردد. از این رو، برای جلوگیری از اشتباه این موارد با یکدیگر چاره‌ای نداریم جز این که هر سه مورد را از لحاظ لغوی و اصطلاحی بررسی نماییم.

زیارت

«زاره، یزوره زیارة و زورا» یعنی: قصد و آهنگ او کرد. چنین فردی زائر است. «المزار»، مصدر زار، مکان و زمان زیارت است. زیارت در عرف، قصد زیارت‌شونده برای اکرام و انس با او است (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۲۰). وقتی گفته می‌شود او را زیارت کردم، یعنی قصد زیارت او را کردم یا او را ملاقات کردم (مفردات، ج ۱، ص ۳۸۶). پوشیده نیست که اطلاق زیارت برای دیدار اولیا و بزرگان، از این روست که این عمل موجب فاصله گرفتن از جریان مادی و عدول از عالم طبیعت و توجه به عالم روح با حفظ جسمانیت و بقا در محیط جسمانی است (التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۴، ص ۳۶۴ - ۳۶۶).

زیارت در اصطلاح، زیارت قبور پیامبر ﷺ و اولیاء خدا برای کسب معرفت و طلب دعاست.

شفاعت

شافع، یعنی: طلب‌کننده برای غیر. وقتی گفته می‌شود: استشفعت بفلان فتشفع لی إلیه فشفعه فی، یعنی: از فلانی خواستم شفاعت مرا بکند، پس شفاعت مرا نزد او کرد، در نتیجه او شفاعتش را در مورد من پذیرفت. اسم این عمل، شفاعت است. اسم طلب‌کننده، شفیع است و جمع آن شفعاء (کتاب العین، ج ۱، ص ۲۶۰).

از ابی العباس در مورد اشتقاق شفعة در لغت سؤال کردند. او گفت: «الشفعة الزیادة، و هو أن یشفعک فیما تطلب حتی تضمه الی ما عندک فتزیده و تشفعه بها». یعنی به وسیله آن زیادش کرد. مبرّد و ثعلب در مورد قول خدای تعالی «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» می‌گویند: «شفاعت، دعا در آن هنگام است. و شفاعت، کلام شفیع نزد ملک در مورد حاجتی است که برای دیگری درخواست می‌کند».

اصل در این ماده، الحاق شیء یا قدرت به دیگری برای رسیدن به غرض مطلوب و تحصیل نتیجه مقصود است. از این باب است آیه «وَلَا يَقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةً وَلَا يُوْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره / ۴۸).

پس حقیقت شفاعت، ضمیمه کردن نفوذ شافع و قدرتش یا تأثیر کلامش برای خواسته دیگری است، تا به این وسیله او را تقویت کند و نتیجه مطلوب حاصل گردد (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۸۲ و ۸۳).

شفاعت در اصطلاح، وساطت پیامبر اکرم ﷺ و اولیای خدا در روز قیامت برای بخشش خطاها یا گناهان و یا ارتقای درجه مؤمنان است. اما هنگامی که مالکیت مطلقه و اختیار کامل در روز قیامت برای خداست، پس هیچ کس نمی تواند در امور تصرف نماید و تغییر یا تبدیل یا تحریفی در امور به وجود آورد: «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَ الْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ» (انفطار / ۱۹).

در نتیجه، در این روز، شفاعت فقط از جانب خدای عزیز، بدون واسطه، یا با واسطه اولیائش - که خواست خدا در ایشان متجلی است و از جانب خودشان خواسته ای ندارند و به امر خداوند عمل می کنند - است: «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» (طه / ۱۰۹) (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۸۴ و ۸۵).

توسّل

در ابتدای بحث برای درک معنای جامع و مانع توسّل، این واژه را در کتب لغت بررسی می کنیم. «وسيله» به معنای تقرّب و نزدیکی است (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۸). در نظر خلیل بن احمد فراهیدی، «وسلتُ الی ربّی وسیلة» یعنی: عملی که موجب نزدیکی به خداوند شود، انجام دادم. او ریشه این لغت را از «وسل» و توسّل با نامه یا نزدیکی به کسی را، نزدیک شدن به آن فرد با آن وسایل می داند (کتاب العین، ج ۷، ص ۲۹۸).

لبيد در شعری می گوید:

أرى الناس لا يدرون ما قدر أمرهم / بلى، كلّ ذی لبّ إلی الله واسل (دیوان لبيد، ص ۲۵۶):

مردم را می بینم که قدر کارشان را نمی دانند / بله، هر عاقلی به سمت خدا وسیله می جوید.

ابن منظور نیز تحت ماده «وسل» وسیله را منزلت نزد مَلِك و درجه و نزدیکی بیان می کند و می گوید: «وَسَّلَ فُلَانٌ إِلَى اللَّهِ وَسِيلَةً إِذَا عَمِلَ عَمَلًا تَقَرَّبَ بِهِ إِلَيْهِ؛ به وسیله ای به خدا رسید که عملی که موجب تقرّب به خدا می شود انجام دهد».

و جوهری می گوید: «الْوَسِيلَةُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ إِلَى الْغَيْرِ». یعنی وسیله، چیزی است که انسان به سبب آن به دیگری نزدیک می شود. جمع آن الوُسُلُ و الوَسَائِلُ است و واحد آن التَّوَسُّلُ و التَّوَسُّلُ است (لسان العرب، ج ۱۱، ص ۷۲۴).

مجمع البحرین نیز وسیله را به معنای وسیله ای برای قربت و نزدیک شدن، گرفته است و می گوید: «و منه اشتقاق الوسيلة و هي ما يتقرب به إلى الشيء؛ وسیله از آن مشتق شده است و آن چیزی است که به وسیله آن نزدیکی می جویند» (مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۹۱).

راغب می گوید: «کلمة "وسيلة" به معنای رساندن خود با رغبت و میل، به چیزی است. این کلمه از نظر معنا خصوصی تر از کلمه "وصيلة" است. در وسیله معنای رغبت نیز هست، ولی در وصيلة چنین نیست و بیش از رساندن به چیزی دلالت ندارد؛ چه رساندن با رغبت باشد و چه بدون رغبت. خدای تعالی در قرآن کریم فرموده: وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ. حقیقت وسیله به درگاه خدا، مراعات راه خداوند است، به این که نخست به احکام او علم پیدا کنی و بعد به بندگی او پردازی، و سپس به مکارم و مستحبات شریعت عمل کنی و این وسیله، معنایی نظیر معنای کلمه قربت دارد (المفردات فی غریب القرآن، ص ۸۷۱).

با توجه به تعاریف ارائه شده، توسل سه معنا دارد:

۱. مقام و منزلت.
۲. تقرب و نزدیک شدن.
۳. وسیله ای که موجب تقرب می شود.

از آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (مائده / ۳۵) که بعد از امر به تحصیل وسیله و فرمان جهاد که سبب برای تقرب به خداست می دهد، روشن می شود که مقام و منزلت، قبل از فراهم آوردن اسباب آن که یکی از آن ها جهاد است، حاصل نمی شود. بنا بر این، معنای سوم (اتخاذ وسیله برای تقرب) مراد است.

توسل در اصطلاح، استعانه و طلب دعا و درخواست شفاعت از پیامبر و صالحان در دوران حیات برزخی ایشان است. این تحقیق، به شفاعت پیامبر در قیامت که به دستور خداوند انجام می شود و با عنوان شفاعت مطرح می گردد، نمی پردازد. ولی در موضوع زیارت قبور اولیاء خدا که اعم از توسل است، در موارد نیاز از روایات آن، به عنوان منبع عامی که حکم خاص را نیز در بر می گیرد، استفاده می شود.

برای آشنایی بهتر با شبهه توسل نزد وهابیان، نظر ابن تیمیه، نظریه پرداز وهابیت و سپس نظر محمد بن عبد الوهاب، مؤسس این فرقه، و در انتها نظر علمای معاصر وهابی را در باره توسل بیان می کنیم.

توسل از دیدگاه ابن تیمیه

از نظر ابن تیمیه، زیارت قبر پیامبر ﷺ و صالحان مستحب است. پیامبر نیز قبور بقیع و شهدای احد را زیارت می کرد و به یارانشان آموخت که هنگام زیارت بگویند: «السلام علیکم اهل دیار المؤمنین و المسلمین و انا ان شاء الله بکم لاحقون». وی می گوید: «اگر زیارت قبور عموم مسلمین مشروع است، پس زیارت قبور انبیا و صالحان، اولی است، ولی برای قبر پیامبر خاصیت بیشتری است چرا که در نماز، بر پیامبر سلام و صلوات می فرستیم و هم چنین در اذان و ادعیه از طرف شارع سفارش شده است».

در ادامه، میان زیارت مشروع و غیر مشروع تفاوت قائل می شود و موارد زیارت منهی را مسجد اتخاذ کردن و نماز بر قبرها، بت قرار دادن قبور بر می شمارد.

سپس روایتی را از الموطأ مالک می آورد که پیامبر ﷺ در اواخر عمر شریفشان فرمود: «اللهم لا تجعل قبری وثناً یعبد. اشد غضب الله علی قوم اتخذوا قبور انبیائهم مسجداً» (الموطأ، ج ۱، ص ۱۷۲). و می گوید: «خداوند دعای آن حضرت را مستجاب کرد و قبر ایشان را مانند قبر دیگران بت نگرفتند. بعد از این که حرم حضرت را ساختند هیچ کس وارد حرم ایشان نمی شد تا نزد آن دعا کند و نماز بخواند. قبل از آن نیز کسی نمی توانست وارد آن شود و دعا و نماز بخواند یا کارهایی که بر سر قبر دیگران انجام می دهند انجام دهند. در زمان عایشه، کسی که وارد حجره می شد برای دیدن عایشه بود و بعد از آن در حجره قفل بود تا این که حجره قسمتی از مسجد شد که دیواری در جلو در کشیده شد و دیگر کسی نمی توانست وارد آن شود. ولیکن برخی جاهلان به سوی حرم آن حضرت نماز می خوانند یا صدایشان را بلند می کنند و یا با سخنان نهی شده تکلم می کنند. در حالی که این اعمال در خارج از حرم ایشان انجام می شود نه در داخل آن (المنتخب من مدونات التراث: ابن تیمیه، ص ۱۷۳).

پس ابن تیمیه، زیارت نامشروع را پرستش قبر می داند، که اعم از توسل است. به عبارت دیگر، توسل به صاحب قبر و طلب حاجت، از نظر او نوعی پرستش است.

در مورد سخنان اخیر ابن تیمیه باید پرسید آیا خطاب کردن از داخل یا خارج از حرم، در پرستش تفاوتی می کند؟ از داخل یا خارج از حرم، بت قرار دادن قبر چه فرقی دارد؟ اگر دعای پیامبر در مورد بت قرار نگرفتن قبرشان مستجاب شده است، پس باید در خارج حرم نیز مستجاب باشد؟ علاوه این که در دعای پیامبر، داخل یا خارج حرم بودن نیز مشاهده نمی شود.



توسل از دیدگاه محمد بن عبد الوهاب

محمد بن عبد الوهاب موارد شرک را بر می‌شمارد و در باره استغاثه و دعا به غیر خدا می‌گوید: «استغاثه و دعا به غیر خدا، شرک است». و برای این ادعای خود به آیات زیر و روایتی از پیامبر استشهد می‌کند:

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ. وَإِنْ يَمْسَسَكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ» (یونس / ۱۰۶ و ۱۰۷).

«فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ» (عنکبوت / ۱۷).

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (احقاف / ۵).

«أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل / ۶۲).

وی نقل از طبرانی می‌گوید: «در زمان پیامبر ﷺ منافقی بود که مؤمنان را آزار می‌داد. برخی از افراد (در روایتی که هیشمی از طبرانی نقل می‌کند، به جای برخی از افراد، ابوبکر ذکر شده است) گفتند باید از دست این منافق به پیامبر پناه ببریم. اما پیامبر فرمود: به من پناه نبرید، بلکه به خدا پناه ببرید»^۱.

و از این آیات و روایت چنین نتیجه می‌گیرد که:

۱. توسل به غیر خدا، شرک اکبر است.
۲. صالح‌ترین افراد اگر آن را برای رضای غیر خدا انجام دهند، کفر است.
۳. توسلی که مشرکانه است سودی ندارد.
۴. طلب رزق از غیر خدا، جایز نیست.
۵. هیچ کس گمراه‌تر از کسی که غیر خدا را بخواند نیست.
۶. نام این خواندن، عبادت مدعو (کسی یا چیزی غیر از خداوند که در استغاثه خطاب قرار می‌گیرد) است.

۷. این دعوت، موجب خشم مدعو نسبت به خواننده غیر خدا و دشمنی با او می‌گردد.

۸. مدعو، از چنین عبادتی تبری می‌جوید.

۹. این امور موجب می‌شود، او (داعی) گمراه‌ترین مردم باشد.

۱. با وجود جستجوهای انجام شده، این روایت در هیچ یک از کتب طبرانی، یافت نشد. اما متقی هندی در کنز العمال (ج ۱۰، ص ۳۷۳) از جامع الکبیر طبرانی، و هیشمی در مجمع الزوائد (ج ۱۰، ص ۱۵۹) این روایت را از طبرانی نقل می‌کنند هیشمی می‌گوید: «رجال این حدیث، غیر از ابن لهیعة که حسن الحدیث است بقیه صحیح هستند». و احمد بن حنبل با سیاق دیگری همین روایت را نقل می‌کند و می‌گوید: «... فقال رسول الله ﷺ: لا یقام لی أنما یقام لله تبارک و تعالی» (مسند احمد، ج ۵، ص ۳۱۷). از این نقل قول‌ها می‌توان دریافت که احتمالاً این روایت در نسخ دیگر طبرانی وجود داشته است.

۱۰. اقرار بت پرست به این که کسی جز خدا مضطر را اجابت نمی‌کند، چرا که در سختی‌ها خدا را با اخلاص می‌خواند.

او آیات زیر را برای اثبات شفاعت می‌آورد:

«قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا» (زمر / ۴۴).

«مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ» (بقره / ۲۵۵).

«وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَرْضَى» (نجم / ۲۶).

«قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا لَهُمْ فِيهَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ» (سبا / ۲۲).

و در انتها می‌گوید: «حقیقت شفاعت، تفضلی از جانب خداوند برای اهل اخلاص (کسانی که شفاعت می‌شوند) است که ایشان را به وسیله درخواست کسانی که اذن شفاعت به ایشان داده شده است، می‌بخشد تا تکریم نماید و به مقام محمود (شفاعت کبری) برسد. پس شفاعتی که قرآن نفی می‌کند آن شفاعتی است که در آن شرک وجود دارد (کتاب التوحید الذی هو حق الله علی العیبد، ص ۳۱ - ۳۴؛ المنتخب من مدونات التراث، ص ۸۰ - ۸۴).

آن چه وهابیان به عنوان شفاعت بیان می‌کنند و قبول دارند، در روز قیامت است و با مسئله توسل در حیات برزخی پیامبر و صلحا متفاوت است.

وی می‌گوید: «شفاعت در قیامت را همه قبول دارند اما اختلاف بر سر مسئله شفاعت پیامبر ﷺ بعد از مرگ ایشان است که این شرک است و پیامبر از این خبر داده است (فتاوی ائمة النجدية، ج ۴، ص ۱۱۱؛ به نقل از: درر السنية، ج ۱، ص ۸۵ - ۸۸).

وی با استناد به آیه «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ» (نساء / ۱۷۱ و مائده / ۷۷) و قول ابن عباس در تفسیر آیه «وَقَالُوا لَا تَدْرِنَ آلِهَتِكُمْ وَ لَا تَدْرِنَ وِدَّ وَ لَا سُوعَا وَ لَا يَغُوثَ وَ يَعُوقَ وَ نَسْرًا» (نوح / ۲۳) نتیجه می‌گیرد که سبب شرک و تغییر دین انبیا، غلو در باره صالحان و اختلاط حق و باطل است که در این جا حق، محبت صالحان و باطل، گمان خلاف در مورد اعمال اهل علم و دین است که بعد از ایشان حادث می‌شود. و نیز به مضر بودن توقف بر قبر برای انجام اعمال صالح، نتیجه گرفته است. (المنتخب من مدونات التراث، ص ۸۲ و ۸۳) و دلیل آن را این دو روایت بیان می‌دارد:

الف. روایتی از مسلم از جندب بن عبد الله که پیامبر ﷺ فرمود: «کسانی که قبل از شما بودند، قبر پیامبرانشان را سجده‌گاه قرار می‌دادند. شما قبرها را سجده‌گاه قرار ندهید که من شما را از آن نهی می‌کنم» (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۸).

ب. روایت عالی سند احمد بن حنبل از ابن مسعود که از پیامبر ﷺ نقل می‌کند: «بدترین مردم کسانی هستند که در زمانی زندگی می‌کنند که گروهی از مردم در آن زمان قبرها را مسجد قرار می‌دهند» (مسند/حمد، ج ۱، ص ۴۳۵ و ۴۰۵).

وی از این دو روایت چنین برداشت می‌کند که عبادت از محبت بالاتر است و پیامبر ﷺ در قبل از فوتشان دو طایفه را که از بدترین اهل بدعت هستند معرفی کرده است و آنها رافضه و جهمیه هستند. به خاطر این که رافضه اولین گروهی هستند که شرک و عبادت قبور را ایجاد کرده و بر قبرها مسجد ساختند (المنتخب من مدونات التراث، ص ۸۳ و ۸۴).

از این گفتار معلوم می‌شود محمد بن عبد الوهاب شفاعت را قبول دارد. آن را به دو گونه شرک‌آلود و غیر شرک‌آلود تقسیم می‌کند و نوع اول را رد می‌کند. پس تفاوت، در شرک‌آلود بودن است، نه حیات و ممات و...؟!

علاوه، او غلو در مورد صالحان را عامل اصلی کفر بر می‌شمارد و سبب آن را اختلاط حق و باطل می‌داند و از آن به نادرستی توقف بر قبر برای انجام اعمال صالح نتیجه گرفته است. به عبارت دیگر، از دیدگاه وی، حرمت زیارت قبور، فرع بر حرمت توسل به صلحا در دوران حیات برزخی ایشان است.

وی در مورد توسل می‌گوید: «هیچ کس گمراه‌تر از کسی که غیر خدا را بخواند نیست. نام این خواندن، عبادت است. توسل به غیر خدا، شرک اکبر است و سودی ندارد؛ چرا که کسی جز خدا مضطر را اجابت نمی‌کند. حتی اگر صالح‌ترین افراد این کار را انجام دهند، کفر است.»

توسل از دیدگاه وهابیت کنونی

در سده اخیر وهابیت که با پول نفت و حمایت‌های خارجی قدرت بیشتری در خود می‌بینند، بودجه‌های کلان صرف تبلیغ می‌کنند و کتب بسیاری در رد اعتقادات دیگر مذاهب اسلامی چاپ و در اختیار عموم می‌گذارند تا بتوانند خللی در عقاید ایشان ایجاد کنند. از جمله این کتب، سری کتاب‌های منتشر شده توسط معاونت مطبوعات و پژوهش‌های علمی وزارت شؤون اسلامی، اوقاف، دعوت و ارشاد عربستان سعودی است که هر ساله در اختیار زائران مسجد الحرام قرار می‌گیرد. در یکی از این کتب آمده است:

«معبود به حق، خدای یکتاست و غیر از او تمامی معبودها، باطل و پرستش آنها غیر صحیح است. با کمال تأسف، بسیاری از مردم نادان و جاهل مقبره‌ها را جای عبادت قرار داده‌اند و از مرده‌ها طلب شفاعت می‌کنند، که منجر به پرستش آنها شده است. این خود نوعی معبود به شمار می‌رود (معنای لا اله الا الله و مستلزمات و تأثیر آن در فرد و جامعه، ص ۲۷، پاورقی). اگر معنای

لا اله الا الله آن بود که این‌ها گمان کرده‌اند، بین رسول خدا ﷺ و مشرکان هیچ جهادی نبود». (همان، ص ۳۹ - ۴۱).

یکی دیگر از این کتاب‌ها، از جمله اشتباهات در زیارت مسجد نبوی را خواندن اموات هنگام زیارت قبرهای بقیع و شهدای اُحد و پول انداختن برای تقرب و تبرک به آن‌ها بر می‌شمارد و می‌گوید: «همچنان که اهل علم گفته‌اند و کتاب و سنت بر آن دلالت می‌کند، این اعمال، شرک اکبر است؛ زیرا عبادت فقط برای خداست و آن چه برای خدا انجام می‌دهیم، مانند چون دعا، ذبح، نذر و...، برای غیر خدا جایز نیست». نویسنده به آیات زیر استناد می‌کند:

«وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ» (بینه / ۵).

«وَ أَنْ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن / ۱۸).

و می‌گوید: «جایز نیست که از رسول خدا ﷺ برآورده شدن حاجتی یا برطرف شدن غمی را خواستار شویم که این شرک است.

زندگی پیامبر ﷺ در قبرش، زندگی برزخی است و از جنس حیات قبل از مرگ نیست. آن حیاتی است که کسی جز خداوند کنه و حقیقتش را نمی‌داند. آن چه بعضی از زوآر انجام می‌دهند، مانند دعا با صدای بلند نزد قبر پیامبر در حالی که دست‌هایشان را بلند کرده‌اند، از بدعت‌های مستحدثه است (دلیل الحاج و المعتمر، ص ۴۹، ۵۰ و ۶۲).

همچنین اللجنة الدائمة للإسلام (مرکز پاسخ‌گویی به سؤالات شرعی در عربستان) موجبات کفر را بسیار می‌داند (فتاوی ائمة النجدية، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹، به نقل از: فتاوی لجنة الدائمة للبحوث العلمیه و الافتاء، ج ۲، ص ۳ - ۵)، از جمله:

۱. شرک در عبادت. از آن جمله است: خواندن اموات و استغاثه به وسیله آن‌ها، و نذر و قربانی برای اموات. (با استناد به آیه ۷۲ سوره مائده).

۲. کسی که بین خودش و خدا، واسطه قرار دهد و آن وسائط را بخواند، به آن‌ها توسل کند، از آن‌ها شفائت بخواهد و به آن‌ها توکل کند، کافر است، اجماعاً! (دلیل الحاج و المعتمر، ص ۱۰؛ فتاوی ائمة النجدية، ج ۱، ص ۱۷۴، به نقل از: الدرر السنية، ج ۱۰، ص ۹۱، ش ۳۷۸۲).

البته ما نمی‌دانیم این اجماع از کجا به دست آمده در حالی که تنها فرقه‌ای که این گونه توسل را نمی‌پذیرند، وهابیان هستند.

یکی از افرادی که در سال‌های اخیر در تبیین و تبلیغ نظرات و آرای وهابیت بسیار تلاش کرده است، آلبانی است. در معرفی وی باید گفت در میان تمام افرادی که در نشر آرای

وهابیت تلاش کرده‌اند، بیش از دیگران به تدلیل و استناد گفته‌هایش توجه کرده است که امکان پاسخ‌گویی علمی را نیز فراهم می‌آورد.

وی زیارت قبور بقیع، شهدای احد و دیگر اموات مسلمین را برای دعا و استغفار برای آن‌ها، مستحب می‌داند، چون پیامبر ﷺ به این کار اقدام کرده‌اند. اما زیارت قبور انبیا، و صالحان را برای طلب حاجت و دعا از آن‌ها، قسم دادن ایشان برای خدا و یا گمان به فضیلت دعا و نماز در کنار قبور ایشان گمراهی، و شرک و بدعت می‌داند. و در این جا ادعای اجماع در میان تمامی پیشوایان اسلامی نموده است! دلیل آن را عمل صحابه بیان می‌دارد که هنگام زیارت قبر پیامبر ﷺ به سلام بر ایشان اکتفا می‌کردند و برای خودشان دعا نمی‌نمودند مگر رو به قبله (التوسل انواعه و احکامه، ص ۴۲ - ۴۹).

یکی دیگر از علمای وهابی در پاسخ استفتاء از رابطه با شیعیان عراق، به علت این که آن‌ها حضرت علی علیه السلام و دیگر ائمه را می‌خوانند، حکم به شرک و ارتداد آن‌ها از اسلام می‌دهد و در نتیجه خوردن، ذبح ایشان را حرام می‌داند و در نهایت ایشان را مستحق قتل می‌داند (من عقائد الشیعه، ص ۶۳ - ۶۵).

روشن شد که وهابیت کنونی نه تنها توسل را جایز نمی‌دانند بلکه هر گونه واسطه قرار دادن بین خدا و بنده را شرک، بدعت و کفر و موجب مهدور الدم شدن می‌دانند. چرا که واسطه قرار دادن را نوعی عبادت می‌دانند و از دیدگاه آن‌ها سلف صالح هیچ یک از این اعمال را انجام نمی‌دادند و این اعمال مستحده است.

انواع توسل

برای پاسخ به شبهه وهابی‌ها، ابتدا اقسام توسل را بررسی می‌کنیم.

توسل اقسامی دارد که یک بخشی از آن را همه فرق اسلامی پذیرفته‌اند و بخش دیگری را نیز همه فرق مردود می‌دانند.

الف. توسل مقبول تمام فرق اسلامی: ۱. توسل به اسما و صفات خداوند؛ ۲. توسل به قرآن؛ ۳. توسل به اعمال صالح؛ ۴. توسل به بندگان شایسته.

ب. توسل مردود تمام فرق اسلامی: ۱. توسل به بتان؛ ۲. توسل به طاغوت‌ها.

در این جا برای هر کدام نمونه‌هایی را از صحابه بیان می‌کنیم تا صحت این ادعا تأیید گردد.

توسل به اسماء و صفات خدا

یکی از اقسام توسل، خواندن خداوند به اسما و صفات است که در ادعیه اهل بیت به وفور به چشم می‌خورد. برای نمونه، حدیثی را از مسند احمد بن حنبل نقل می‌کنیم.

در حدیث محجن بن الأدرع آمده است: رسول خدا ﷺ وارد مسجد شد و دید مردی که نمازش را خوانده بود می‌گوید: «اللهم انی أسئلك بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً أحد، أن تغفر لی ذنوبی أنك أنت الغفور الرحیم؛ خدایا! من از تو که خدایی هستی که جز تو خدایی نیست، احد و صمد هستی که نه می‌زاید و نه زاییده شده است و نه برای او مانندی یافت می‌شود، درخواست می‌کنم که گناهان مرا ببخشی که همانا تویی آمرزنده مهربان». پس پیامبر ﷺ فرمود: «قد غفر له. قد غفر له. قد غفر له ثلاث مرات» (مسند/حمد، ج ۴، ص ۳۳۸).

و با سند دیگری مشابه همین روایت نقل کرده شده که پیامبر ﷺ فرمود: «لقد سأل الله باسمه الأعظم الذی إذا سئل به أعطی و إذا دعی به أجاب؛ او خدا را به وسیله اسم اعظمش خواند که اگر به آن اسم خوانده شود اجابت می‌کند و اگر از او چیزی خواسته شود عطا می‌کند (مسند/حمد، ج ۵، ص ۳۶۰).

توسل به قرآن

در باره توسل به قرآن، یک نمونه می‌آوریم:

طبرانی از عمران بن حصین از رسول الله ﷺ روایت می‌کند: «اقرأوا القرآن واسئلوا الله به قبل أن یأتی قوم یسئلون الناس به؛ قرآن را بخوانید و از خدا به وسیله آن سوال کنید، پیش از آن که گروهی بیایند و به وسیله آن از مردم سوال کنند» (المعجم الکبیر، ج ۱۸، ص ۱۶۷؛ وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، ص ۲۳۰، به نقل از: مسند/حمد، ج ۴، ص ۴۴۵).

توسل به اعمال صالح

در آیات و روایات است که انسان می‌تواند برای رسیدن به خواسته‌ای یا دفع ضرری، به اعمال خالصی که برای خداوند انجام داده است، متوسل شود. مانند این آیه که صابران، فرمانبرداران و انفاق‌کنندگان را چنین توصیف می‌کند:

«الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران / ۱۶).

در این آیه «فاء» عاطفه سببیه^۱ و جمله «اغفر لنا» در محل رفع، معطوف بر جمله «أمنّا»

است (الجدول فی إعراب القرآن، ج ۳، ص ۱۲۸ و ۱۲۹)، یا «فاء» فصيحه و جمله، جواب شرط

۱. عباس حسن، در کتاب نحو الوافی (ج ۳، ص ۴۶۴) می‌گوید: «فاء در بسیاری از موارد علاوه بر ترتیب و تعقیب، دلالت بر سببیت نیز می‌کند؛ به این صورت که معطوف، مسبب معطوف علیه است. و این غالباً در دو صورت روی می‌دهد: عطف جمله و معطوف، مشتق یا جواب شرط مقدر باشد.

غیر جازم مقدر است که محلی از اعراب ندارد (اعراب القرآن الکریم، ج ۱، ص ۱۲۷). آیه درخواست غفران و حفظ از عذاب را بعد از مجرد ایمان بیان کرده است، پس دلالت می کند بر این که مغفرت بر ایمان مترتب می شود (البحر المحیط فی التفسیر، ج ۳، ص ۵۶؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۹۹؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۲) و در نتیجه، طلب غفران صابران با توسل به ایمانشان است.

روایات نیز به وضوح بر توسل به اعمال صالح دلالت می کنند. مانند حدیث غار که از طرق متعدد توسط فریقین نقل شده است که نافع از ابن عمر از رسول الله ﷺ روایت می کند:

در گذشته، سه نفر هنگام باران به غاری پناه می بردند. بر اثر ریزش باران، صخره عظیمی دهانه غار را بست. یکی از آنان گفت چیزی جز راستگویی ما را نجات نمی دهد. بیاید هر یک از ما عمل صالحی را که انجام داده ایم بازگو کنیم و از خداوند به حرمت و برکت آن عمل درخواست فرج کنیم.

یکی از آن ها گفت: خداوندا! تو خودت می دانی که من فردی را اجیر کرده بودم تا در برابر نیم درهم برای من کار کند. او رفت و من به عمد به سراغش نرفتم. با آن پول کشت و کار کردم تا از سود آن گاوی خریدم. سپس او آمد و مزدش را خواست. به او گفتم آن گاو را بردار که آن سود آن نیم درهم است. همانا تو می دانی که من این کار را از ترس تو انجام دادم پس برای ما گشایش بفرست. در این هنگام، صخره کمی عقب رفت.

دیگری گفت: خداوندا! من پدر و مادر پیری داشتم و هر شب شیر گوسفندم را برایشان می آوردم. شبی هنگامی که شیر آوردم هر دو خواب بودند در حالی که همسر و فرزندانش گرسنه بودند. پس گفتم به آن ها نمی دهم تا والدینم را سیر نمایم اما کراهت داشتم که شیر را بر زمین بگذارم و از سوی دیگر، دوست نداشتم آن ها را از خواب بیدار کنم. لذا به همین حالت ایستادم تا صبح که آن ها بیدار شدند. پس اگر از این که، این اعمال را برای رضای تو انجام داده ام آگاهی، ما را نجات بده. در این هنگام، صخره از در غار کنار رفت تا توانستند آسمان را ببینند.

در این هنگام دیگری گفت: خدایا! تو می دانی من دختر عمویی داشتم که از همه کس برای من عزیزتر بود و با او روابطی داشتم. به او هزار دینار دادم تا از او کام گیرم و قدرت بر انجام آن را داشتم. اما به یاد آتش دوزخ، آن مجلس و هزار دینار را ترک کردم. خدایا! اگر من این کار را برای تو انجام دادم ما را نجات بده. پس صخره کنار رفت و نجات یافتند (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۷-۱۴۸).

این حدیث، نه تنها بر جواز توسل به اعمال دلالت دارد، بلکه بر مستجاب بودن چنین توسلی

نیز رهنمون می شود.

توسّل به دعای بندگان شایسته

در آیات و روایات، نمونه‌های بسیاری از دعا برای برادران مؤمن و هم‌چنین درخواست دعا از افراد صالح را می‌بینیم.

برادران حضرت یوسف: وقتی از کار خود پشیمان شدند نزد حضرت یعقوب علیه السلام رفتند و از آن حضرت چنین خواستند: «قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ؛ گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش خواه که ما خطاکار بودیم.»
و حضرت یعقوب: نیز چنین پاسخ داد: «قَالَ سَوْفَ اسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ؛ گفت: به زودی از پروردگرم برای شما آمرزش می‌خواهم، که او همانا آمرزنده مهربان است» (یوسف / ۹۷ و ۹۸).

دلیل قاطع‌تر، دستور خداوند به گنهکاران است. خداوند به کسانی که گناهی کرده‌اند فرمان می‌دهد نزد عزیزترین بنده خداوند حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم بروند و از او درخواست استغفار در حقّشان بکنند:

«وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا؛ و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند، پیش تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر [نیز] برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند» (نساء / ۶۴).

اما دلالت روایات بر جواز توسّل به دعای بندگان شایسته، واضح‌تر است:

ترمذی و ابن ماجه، از عثمان بن حنیف روایت می‌کنند: مرد نا بینایی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: «ادع الله أن يعافيني؛ از خدا بخواه که مرا شفا دهد». حضرت فرمود: «إن شئت دعوت، و إن شئت صبرت فهو خير لك؛ اگر بخواهی دعا می‌کنم و اگر صبر کنی، برای تو بهتر است». اما او از پیامبر در خواست دعا نمود. پس پیامبر به او فرمان داد تا به وجه احسن وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و سپس چنین دعا کند: «اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ وَ أَتُوجِّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ، نَبِيِّ الرَّحْمَةِ. إِنِّي تُوَجِّهْتُ بِكَ إِلَى رَبِّي فِي حَاجَتِي هَذِهِ لِتَقْضَى لِي. اللّٰهُمَّ فَشَفِّعْهُ فِي» (سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۲۹، ح ۳۶۴۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۱ و ۴۴۲، ح ۱۳۸۵؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۸).

ابو اسحاق می‌گوید: «این حدیث صحیحی است که ترمذی در احادیث مختلفی از باب ادعیه آورده است و می‌گوید این حدیث، حسن، صحیح و غریب است» (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴۲، ذیل حدیث ۱۳۸۵).



بخاری در روایتی گزارش می‌کند: عمر بن خطاب هنگام قحطی به وسیله عباس بن عبد المطلب طلب باران می‌کند و می‌گوید: «اللهم انا كنا نتوسل إليك بنبينا فاستسقينا و انا نتوسل إليك بعم نبينا فاسقنا؛ خدایا! ما به حق پیامبرت به تو متوسل می‌شویم پس ما را سیراب نما و به وسیله پسر عموی پیامبرت به تو متوسل می‌شویم پس ما را سیراب نما». و سپس باران آمد (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۰۹).

خود پیامبر ﷺ از مؤمنان درخواست دعا می‌کند و می‌فرماید: «و اسئلوا الله لى الوسيلة فإنها درجة فى أعلى الجنة لا ينالها الا رجل و أرجو أن أكون أنا؛ و برای من از خدا وسیله بطلبید، و آن مقامی است در بهشت که جز به یکی از بندگان خدا شایسته نیست و امیدوارم که من همو باشم» (مسند/حمد، ج ۲، ص ۳۶۵).

با توجه به این شواهد، نه تنها درخواست دعا از بندگان صالحی که نزد خداوند مقام منزلتی دارند بدعت نیست که سیره انبیا و مطابق فرمان الهی است. علاوه با توجه به این که آبرومندترین بنده خدا نیز کسی جز پیامبر خاتم ﷺ نیست، چه بهتر که به وجیه عند الله تمسک جوییم.

توسل به حضرت محمد ﷺ

توسل به حضرت محمد ﷺ، به چهار دوره تقسیم می‌شود: قبل از تولد، در حال حیات، در حیات برزخی، در قیامت.

توسل به حضرت در تمام این ادوار، مقبول تمام فرق اسلامی است، به جز توسل در دوران حیات برزخی پیامبر که پیروان ابن تیمیه آن را منکر شده‌اند. در این جا نمونه‌ای از هر دوره می‌آوریم و سپس به بیان دوره حیات برزخی و حل اختلاف می‌پردازیم.

قبل از تولد

عمر بن خطاب از رسول الله ﷺ روایت می‌کند: حضرت آدم وقتی خطایی از او سر زد، عرض کرد: بار خدایا! تو را به حق محمد سوگند می‌دهم از من بگذری! خداوند فرمود: ای آدم! چگونه محمد را شناختی در حالی که من خلقش نکرده‌ام؟! عرض کرد: بار خدایا! هنگامی که مرا آفریدی و از روح خود در من دمیدی، سرم را بلند کردم و دیدم بر ساق عرش نوشته است «لا اله الا الله محمد رسول الله». از این فهمیدم که تو به اسمت اضافه نمی‌کنی مگر نام ترین خلقت را. خداوند فرمود: آری، ای آدم! او محبوبترین خلق نزد من است. مرا به حق او بخوانید که به او شما را

می‌بخشم. اگر او نبود تو را خلق نمی‌کردم (المستدرک، ج ۲، ص ۶۱۵. با کمی اختلاف در: تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۴۳۷؛ البداية و النهاية، ج ۱، ص ۹۱).

در این جا این سؤال مطرح می‌شود: وقتی می‌توان به پیامبر ﷺ قبل از تولدشان توسل جست، آیا بعد از آن که در جهان ماده وجود خارجی یافت و حتی بعد از وفاتشان نمی‌توان به ایشان توسل کرد؟!

در حال حیات دنیوی

دوران حیات نبوی، تنها دورانی است که برای تمام فرق اسلامی الگو و نمونه کامل برای زندگی است و تمام مسلمانان برنامه و قانون زندگی خویش را از آن می‌گیرند. ما نیز برای جواز توسل، به دوران حیات آن حضرت رجوع می‌کنیم. روایت عثمان بن حنیف در باره فرد نابینایی که نزد پیامبر آمد و درخواست کرد (در عنوان «توسل به دعای بندگان شایسته» ذکر شد) به خوبی حق مسئله را ادا می‌کند؛ چرا که نه تنها پیامبر آن فرد را از این عملش نهی نمی‌کند، بلکه خود ایشان نحوه توسل را نیز آموزش می‌دهد.

در روایت دیگری آمده که در زمان رسول خدا ﷺ در مدینه قحطی شد. وقتی حضرت خطبه نماز جمعه را می‌خواند، فردی بلند شد و گفت: «یا رسول الله! هلکت الکراع، هلکت الشاء، فادع الله یسقینا؛ ای رسول خدا! چهارپایان هلاک شدند، از خدا بخواه که ما را سیراب کند». رسول خدا دستهایش را بلند کرد و دعا نمود. انس می‌گوید: آسمان مانند آئینه صاف بود در حالی که برای بارش باران باید آسمان ابری باشد. اما پس از دعای پیامبر، ابرها جمع شد و تا جمعه بعد چنان باران آمد که وارد خانه‌هایمان شد (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۷۲ و ۱۷۳).

درخواست دعای این فرد از پیامبر و پاسخ عملی حضرت به او، نشان‌دهنده مجاز بودن این عمل و هم‌چنین عدم کراهت آن است، تا چه رسد به حرمت آن. هم‌چنین اجابت سریع آن توسط خداوند، نشان‌دهنده فضیلت این عمل است.

در قیامت

به طرق متعدد از فریقین نقل شده است که انس بن مالک روایت می‌کند پیامبر ۹ فرمود: «شفاعتی لأهل الكبائر من أمتی» (سنن ابی داوود، ج ۲، ص ۴۲۱، ح ۴۷۳۹؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۲۱۳). و جابر از رسول الله ﷺ شنیده است که فرمود: «إن شفاعتی یوم القیامة لأهل الكبائر من

پاسخ به شبهه و هابیت در باره حرمت توسل

أمتی» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۴۴۱، ح ۴۳۱۰). ترمذی می گوید: «این حدیث از طریق جابر، حسن، صحیح و غریب است» (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۴۵).
گفته شد بر این شفاعت، تمام فرق و مذاهب اسلامی اتفاق دارند.

در حیات برزخی

محل اختلاف وهابیت و دیگر فرق اسلامی در موضوع توسل، دوران حیات برزخی حضرت است. با توجه به آن چه از گفته های وهابیان آوردیم، آن ها معتقدند که توسل به پیامبر از بدعت های جدید است و سلف صالح چنین نمی کردند. در این جا نمونه هایی از توسل صحابه جلیل القدر را به حضرت بعد از وفات نبی مکرم اسلام می آوریم.

الف. امر عایشه به توسل به قبر پیامبر برای باران

دارمی در سنن خود از ابو الجوزاء اوس بن عبد الله نقل می کند: «در مدینه قحطی شدیدی پدید آمد. عده ای نزد عایشه آمدند و از این امر شکایت کردند. عایشه گفت: «انظروا قبر النبی ۹ فاجعلوا منه کوی إلى السماء حتی لا یکون بینه و بین السماء سفق؛ به سراغ قبر پیامبر روید و از آن جا دریچه ای به سوی آسمان باز کنید تا بین قبر حضرت و آسمان فاصله ای نباشد».
آنان چنین کردند و خداوند هم به برکت توسل به حضرت، باران فراوانی به آن ها عنایت کرد تا آن که سبزی ها رشد کرده و شتران چاق شدند... (سنن الدارمی، ج ۱، ص ۴۳ و ۴۴، باب ما أکرم الله تعالی نبیه ﷺ بعد موته).

ب. توسل ابو ایوب انصاری به قبر پیامبر ﷺ

حاکم نیشابوری به سند خود از داود بن ابی صالح نقل می کند: «مروان روزی وارد روضه رسول خدا ﷺ شد. مردی را دید که صورت (پیشانی) خود را بر روی قبر گذاشته است. مروان دست به شانۀ اش گذاشت و گفت: می دانی که چه می کنی؟ آن مرد سر خود را بلند کرد. مروان دید او ابویوب انصاری است. او خطاب به مروان فرمود: آری، می دانم که چه می کنم. من به خاطر این سنگ ها نیامده ام بلکه برای رسول خدا ﷺ آمده ام. آنگاه از رسول خدا نقل کرد که فرمود: «لا تبکوا علی الدین إذا ولیه أهله، ولكن ابکوا علیه إذا ولیه غیر أهله؛ اگر کسی که اهل است والی دین گردد، بر دین نگرید، بلکه زمانی بر دین بگریید که غیر اهل والی آن شود» (شفاء السقام، ص ۲۷۹ و ۲۸۰؛ المستدرک، ج ۴، ص ۵۱۵؛ مسند احمد، ج ۵، ص ۴۲۲؛ وفای الوفای، ج ۴، ص ۱۳۵۳ و ۱۴۰۴؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲).

پاسخ به شبهه

دیدیم که در توسل تنها مورد اختلاف، توسل در زمان حیات برزخی است که فقط وهابیان، این توسل را قبول ندارند. دلایل مخالفان نیز بیان شد. اینک بر اساس دلایل رد، به شبهه پاسخ می‌دهیم.

عمل صحابه

آلبانی، دلیل بدعت دانستن توسل را عمل صحابه می‌دانست. یعنی چون صحابه به این روش عمل نکرده‌اند، این عمل، نا مشروع و بدعت است. در حالی که:

اولاً، دیدیم که صحابه هم خودشان متوسل می‌شدند و هم بر این کار امر می‌کردند.

ثانیاً، عمل نکردن، دلیل بر نا مشروع بودن عملی نیست. به فرض که صحابه به این صورت عمل نکرده باشند - که البته عمل نموده‌اند - باز هم بر اساس قواعد علمی، عمل نکردن، دلیل بر حرمت کاری نیست بلکه عکس آن صادق است. یعنی عمل کردن، دلیل بر جواز آن عمل است.

توسل، توحید یا شرک؟

در کلام محمد بن عبد الوهاب دیدیم که علت بدعت شمردن توسل را مشرکانه بودن این عمل می‌دانند. برای تحلیل درست موضوع و در نتیجه پاسخ صحیح به آن، باید علل مشرکانه دانستن اعمال را بررسی کنیم.

او می‌گوید توسل، خواندن غیر خداست و خواندن هرکس عبادت اوست. پس توسل، عبادت غیر خداست که همان شرک است. برای پاسخ به این شبهه باید دانست عبادت چیست؟ و توحید در عبادت کدام است؟ آیا هر تعظیم و تکریمی، مصداق پرستش غیر خداست؟

ابن منظور می‌گوید: «معنی العبادۃ فی اللغة الطاعة مع الخُضوع؛ عبادت به معنای فرمانبری همراه با خضوع، خشوع و افتادگی است» (لسان العرب، ج ۳، ص ۲۷۳).

این تعریف با وجود جامعیت، مانع اغیار نیست؛ زیرا اگر صرف خضوع و اظهار فروتنی عبادت

باشد:



اولاً، انسان به حکم عقل عملی و بر اساس الزامات اخلاق عمومی، خود را موظف به فروتنی و خضوع در برابر افرادی می‌داند که حقی بر عهده او دارند. در نتیجه لازمه این تعریف این است که عقل انسان که رسول درون است، او را به عبادت غیر خدا فراخوانده باشد.

ثانیاً، قرآن نیز بر این حکم عقل عملی، صحه می‌گذارد و در مورد پدر و مادر می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ؛ برای آن دو، بال‌های رحمت را بگستران» (اسراء / ۲۴). اگر بخواهیم عبادت را این‌گونه تعریف کنیم، لازم می‌آید که قرآن کریم انسان را به شرک در عبادت دعوت کرده باشد.

اما گروه دیگری از اهل ادب، معنای خاص‌تری برای عبادت بیان کرده‌اند: طریحی می‌گوید: «العبادة هي غاية الخضوع و التذلل؛ عبادت نهایت خضوع و افتادگی است» (مجمع البحرین، ج ۳، ص ۹۲).

این معنا نیز هر چند از معنای قبل خاص‌تر است، ولی هنوز با حقیقت عبادت فاصله دارد؛ زیرا یکی از مصادیق بارز عبادت، حد اعلای خضوع، یعنی سجده است. با این حال، خداوند فرشتگان را به سجود در مقابل آدم فرمان داده است: «وَ اِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» (بقره / ۳۴). و در داستان حضرت یوسف، برادرانش و حتی یعقوب نبی نیز در برابر یوسف سجده کردند: «وَ رَفَعَ بُوَيْبَةَ عَلَى الْعَرْشِ وَ خَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَ قَالَ يَا اَبَتِ هَذَا تَاوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا» (یوسف / ۱۰۰).

لازمه تعریف دوم و آیات ذکر شده این است که:

اولاً، خداوند فرشتگان را به شرک در عبادت فرمان داده باشد.

ثانیاً، خانواده حضرت یوسف ۷ از جمله یعقوب نبی جزو مشرکان به شمار آید.

بنا بر این، معنای یاد شده، عام‌تر از معنای حقیقی عبادت است و باید در معنای عبادت قیودی را در نظر بگیریم که با مفهوم عبادت هم‌خوانی داشته باشد.

پس تعریف جامع و مانع عبادت، این تعریف است: «عبادت، صرف خضوع و تسلیم نیست، بلکه باید این خضوع و تسلیم در برابر موجودی باشد که اعتقاد به ربوبیت آن داشته باشیم».

با توجه به این تعریف، هر گونه خضوعی که از اعتقاد به ربوبیت و خدایی طرف و نسبت دادن کارهای الهی به وی پیراسته باشد، نمی‌تواند عبادت قلمداد گردد هر چند از نظر خضوع و فروتنی در حد نهایی باشد.

محمد بن عبد الوهاب از روایاتی که استشهاد می‌کند چنین نتیجه می‌گیرد که عبادت از محبت بالاتر است، اما چون قید اعتقاد به ربوبیت را برای عبادت شدن این حب قرار نداده است،

دچار خلط در معنای حبّ فراوان و عبادت شده و در نتیجه، توسّل و احترام به بزرگان دین را که از روی محبت صورت می‌گیرد، پرستش آن‌ها و شرک دانسته است.

پس صرف توسّل - آن چنان که وهابیان می‌گویند - شرک نیست، بلکه اگر کسی با اعتقاد به ربوبیت اهل بیت: آنان را زیارت کند یا توسّل به آنان بجوید، مشرک می‌شود؛ زیرا به دو واجب الوجود اعتقاد داشته است. اما اگر کسی آنان را واسطه درگاه الهی و مؤثّر در این عالم بداند، و بر طبق آیه «قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ؛ بگو که من مالک نفع و ضرر خویش نیستم مگر آن چه خدا خواسته است» (اعراف / ۱۸۸)، بگوید به اذن خداوند تأثیرگذار هستند، در این صورت، عمل او نه تنها شرک نیست، بلکه بهترین مصداق و نمونه توحید است و خود قرآن نیز فرموده به درگاه الهی وسیله اخذ کنید: «وَأَبْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده / ۳۵).

خواندن غیر خداوند تعالی

مخالفان توسّل به آیاتی استناد می‌کنند که دعا و خواندن غیر خدا را مضر، بدون سود و موجب گمراهی معرفی می‌کنند. در این جا فقط به ذکر دو نمونه از آن‌ها اکتفا می‌کنیم:

«وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ؛ و کیست گمراه‌تر از آن که به جز الله چیزی را به خدایی می‌خواند که تا روز قیامت به او جواب نمی‌دهد، که بتان از دعای بت پرستان بی‌خبرند» (احقاف / ۵).

«وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ؛ به جای الله، خدایانی را که نه به تو سود می‌رسانند و نه زیان، مخوان. اگر چنین کنی، از ستمکاران خواهی بود» (یونس / ۱۰۶).

طبری در مورد این آیه می‌گوید: «خداوند در این آیه می‌فرماید چه کسی گمراه‌تر از بنده‌ای است که پروردگاری غیر از خدا را می‌خواند و دعایش تا روز قیامت برآورده نمی‌شود... دعایش هیچ گاه برآورده نمی‌شود؛ چون سنگ، چوب و مانند این‌ها هستند» و در مورد جمله «وَهُمْ عَنِ دُعَائِهِمْ غَافِلُونَ» می‌گوید: «الهی‌هایی که این‌ها می‌خوانند، در غفلت هستند؛ چون نه می‌شنوند و نه سخن می‌گویند و نه می‌اندیشند... این نوع بیان، توبیخی است برای مشرکانی را که موجوداتی که نه می‌فهمند و نه تعقل دارند می‌پرستند و ترک عبادت کسی را که تمام نعمت‌ها از اوست ترک می‌کنند. و گفته شده با بیان "من لا يستجيب له"، بنی آدم را که اختیار دارد از الهه‌ای که از جمادات است خارج نموده است. اگر چنین نمی‌کرد، مثلاً بندگان را که در خدمت ملوک هستند نیز تحت این حکم قرار می‌گرفت، در حالی که کلام را به گونه‌ای بیان کرده که این حکم [مشرک بودن] در مورد این گروه جاری نشود» (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، ص ۴).



این جوزی نیز در باره «مَنْ لَا يَسْتَجِيبُ لَهُ» می گوید: «یعنی بت هایی که از خواندن آن ها غافلند، چون جماداتی هستند که نمی شنوند» (زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۴، ص ۱۰۳).
این کثیر در آیه اول می گوید: «کسی گمراه تر از آن نیست که غیر از خدا بت ها را می خواند و آن چه آن ها قادر به انجامش نیستند از آنها می خواهد. در حالی که این معبودها از آن چه این ها می گویند، غافلند و قدرت بر شنیدن، دیدن و درک آن ها ندارند؛ چرا که آن ها جماد هستند و سنگ هایی لال هستند» (تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۵۳).
طبری در مورد مقصود آیه دوم می گوید: «ای محمد! به جز خالقت، معبودی که نه در دنیا و نه در آخرت، نه به تو سود می رساند و نه ضرر، نپرست. مقصود از آن، الهه ها و بت ها است». در ادامه می گوید: «به امید نفع یا ضرر آن ها را نپرست که اگر چنین کنی غیر خدا را خوانده ای و در این صورت، تو از ظالمان هستی. می گویند: کسی که ظلم به نفس کند از مشرکان به خداست (جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۱۲۲).

در تفسیر این دو آیه - که وهابیان به عنوان ادله عدم جواز توسل بیان کردند - از بیان علمای بزرگ تفسیر اهل سنت، روشن شد که مقصود از خواندن در این آیات، معبود قراردادن بتان است و حتی طبری بر این امر تصریح نموده، که در آیه مورد بحث، خواندن و اجابت کردن افراد از امرا و والیان، با بیانی خاص خارج گشته و تنها بر خواندن معبودهایی غیر از خداوند تعالی چون بتان دلالت دارد. پس این آیاتی که به آن استناد می کنند، اصلاً مربوط به بحث توسل که واسطه قرار دادن افراد است، نیست تا از رهگذر این آیات، به بی ثمر بودن و مضر بودن و در نتیجه، شرک بودن توسل، دست یابند.

حیات و ممات (زندگی و مرگ)

در روایات دیدیم که در زمان حضرت ختمی مرتبت ﷺ مسلمانان از پیامبر درخواست مغفرت می کردند. آیا با رحلت پیامبر، این باب رحمت الهی بسته شده است؟ آیا در خواست در زمان حیات او، شرک نیست اما در ممات او، شرک است؟ چرا بین حیات و ممات تفاوت قائل می شوند؟ چه تفاوتی میان زمان حیات نبی مکرم اسلام ﷺ و دوران بعد از وفات ایشان وجود دارد؟
برای پاسخ به این سؤال، به روایتی از نبی مکرم اسلام نظر می اندازیم. ابن عباس از پیامبر اکرم ﷺ نقل می کند: «من زارنی فی مماتی کان کمن زارنی فی حیاتی؛ هرکس مرا پس از فوتم زیارت کند، مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم دیده است» (سنن دارقطنی، ج ۲، ص ۲۴۴؛ تراجم، ش ۳۶، ص ۴۲۲، در پاورقی می گوید: این حدیث با کمی اختلاف در سند و الفاظ در کتب زیر آمده است: مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲؛ اللغات و البشر، ص ۱۴۲ و ۱۴۳؛ الدر المنثور، ج ۱، ص ۵۶۹؛

کنز العمال، ج ۵، ص ۱۳۵، ح ۱۳۳۷۲؛ المواهب اللدنیة، ج ۸، ص ۲۹۸ و ۲۹۹. ر.ک: الغدير، ج ۵، ص ۱۰۱ و ۱۰۲، ح ۶، ص ۱۰۴، ح ۱۰ و ۱۲ و ص ۱۰۵، ح ۱۴؛ كشف الخفاء، ج ۲، ص ۳۲۸ و ۳۲۹ ح ۲۴۸۹؛ مختصر تاریخ دمشق، ج ۲، ص ۴۰۷؛ وفاء الوفا، ج ۴، ص ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷، ح ۱۴ و ۱۶. اما با بهترین سند: تاریخ الإسلام، ذهبی، ج ۱۱، ص ۲۱۳).

در این روایت، تصریح شده که حیات و ممات نبی مکرم اسلام با هم هیچ تفاوتی نمی‌کند.

رابطه اهل دنیا با برزخیان

حال که در حیات و ممات شخص نبی مکرم اسلام تفاوتی نیست، شاید ارتباط با حضرت قبل از موت، با ارتباط با ایشان بعد از موت تفاوتی داشته باشد. یعنی شاید حضرت که در عالم دیگری هستند صدای ما را نمی‌شوند؟! یعنی ارتباط انسان‌های این عالم با انسان‌هایی که در عالم برزخ زندگی می‌کنند قطع شده است. باز هم برای دریافت پاسخ صحیح به این سؤال به روایات رجوع می‌کنیم:

ابو هریره از رسول الله ﷺ روایت می‌کند: «ما من أحد یسلم علیّ الا ردّ الله - عزّ و جلّ - إلی روحی حتی أُرَد؛ هر کس بر من سلام کند، خداوند سلام او را به من می‌رساند تا من سلام او را به او بازگردانم» (مسند/احمد، ج ۲، ص ۵۲۷).

این روایت به روشنی بیان می‌کند که پیامبر ﷺ در حیات برزخی است و ما از زیارت روی مبارک ایشان محروم هستیم ولی سخنان ما را می‌شنود و پاسخ آن را نیز می‌دهد. اگر غیر از این بود، سلامی را که ما حد اقل روزی پنج بار در انتهای نمازها بر نبی مکرم می‌دهیم، لغو بود. در حالی که روایات، بر شنیدن اموات، مسلمان و کافر، دلالت دارد، چه رسد به نگین آفرینش و خاتم پیامبران محمد مصطفی ﷺ.

همچنان که از پیامبر ﷺ روایت شده است: «شخصی که از دنیا رفته است، صدای کفش مردمی را که برای تشییع جنازه‌اش آمده‌اند می‌شنود» (صحیح بخاری، ج ۲، ص ۹۲ و ۱۰۲، کتاب الجنائز، باب المیت یسمع الخفق النعال).

و هم‌چنین از آن حضرت ﷺ روایت شده که ایشان پس از جنگ بدر، بر سر چاهی که کشته‌شدگان مشرکان را در آن انداخته بودند حضور یافت و خطاب فرمود: «أیا وعده‌های خدا را راست یافتید؟» و هنگامی که عمر به ایشان گفت: «أیا با جسدهای بی روح صحبت می‌کنید»، پیامبر پاسخ داد: «شما به آن چه من می‌گویم شنواتر از آنها نیستید» (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸، کتاب المغازی، باب قصة غرة بدر).



در این روایات می‌بینیم رابطه ما با اموات قطع نشده است و نه تنها اموات قدرت شنوایشان را از دست نداده‌اند که بهتر از زمان حیاتشان نیز می‌شنوند.

استغفار پیامبر ﷺ برای امت

حال این پرسش در ذهن نقش می‌بندد که آیا این درخواست ما و شنیدن نبی مکرم اسلام ﷺ ثمری هم دارد؟ مگر آن حضرت می‌تواند بر این جهان ماده اثری بگذارد؟ زیرا اگر چنین نباشد و نتواند پاسخی به این دعاها بدهد، دیگر تمام آن سخنان و شنیدن‌ها بی‌ثمر، لغو و بیهوده است. در حالی که خود حضرتش فرموده‌اند: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يَا لِلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يَجِبْهُ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ؛ آیا ممکن است که ایشان سخن مسلمانی را بشنوند و برای نجات امتشان کاری نکند؟» (اصول الکافی، ج ۴، ص ۱۶۴؛ التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۵، ش ۷۹ و ص ۱۶۹، باب النوادر).

ألوسی روایت می‌کند پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «حیاتی خیر لکم تحدثون و يحدث لکم. و مماتی خیر لکم تعرض علی أعمالکم فما رأیت من خیر، حمدت الله تعالی علیه و ما رأیت من شر، استغفرت الله تعالی لکم؛ حیات من برای شما خیر است. شما با من صحبت می‌کنید و من با شما سخن می‌گویم. و مرگ من نیز برای شما خیر است، اعمالتان بر من عرضه می‌شود، هر چه نیکی در آن ببینم، خدا را بر آن شکرگزارم و هر چه بدی در آن ببینم، از خدا برای شما طلب مغفرت می‌کنم» (روح المعانی، ج ۱۴، ص ۶۰۵).

سیوطی (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۸۲) و سبکی (شفاء السقام، ص ۱۲۶)^۱ نیز با اندک اختلافی این روایت را نقل کرده‌اند.

این روایت نیز با صراحت بر عرضه اعمال مسلمین به ایشان و استغفار آن حضرت ﷺ برای گناهان ایشان خبر می‌دهد. از سوی دیگر، در زیارت‌نامه حضرت که از فریقین نقل شده است، می‌گوییم:

اللهم إني أتكلم في كتابك لنبيك ﷺ: «و لو أنّهم إذ ظلموا أنفسهم جاؤوك...». و إني قد أتيت نبيك مستغفراً، فأسئلك أن توجب لي المغفرة، كما أوجبتها لمن أتاه في حياته. اللهم إني أتوجه إليك بنبيك ﷺ...؛

پروردگارا! تو در کتابت خطاب به پیامبرت چنین گفتی: «هر گاه آنان بر خویش ستم کنند نزد تو بیایند». پروردگارا! من در حال استغفار به حضور پیامبرت رسیدم و از تو می‌خواهم مغفرتت را

۱. سبکی در پاورقی از کتاب الصارم (ص ۲۰۳) نقل می‌کند: «این خبر، مرسل است، اما قاضی اسماعیل بن اسحاق در کتاب فضل الصلاة علی النبی ﷺ (ص ۳۶، ش ۲۵)، این روایت را با اسناد صحیح تا بکر المزینی نقل می‌کند که از بزرگان و ثقات تابعین است.

نصیب کنی؛ همان طور که در حال حیات پیامبر نصیب اصحاب وی می‌فرمودی. پروردگارا! من با وسیله قراردادن پیامبرت به سوی تو روی می‌آوردم... (شفاء القسام).

نکته

آلبانی در برخورد با روایاتی که در مشروعیت توسل وارد شده است، با تضعیف راویان سعی در ردّ روایت می‌نماید. در حالی که بسیاری از اشکالات او، وارد نیست و یا روایت از طرق دیگر تقویت می‌شود. این تحقیق، ظرفیت نقد روایی را ندارد. از این رو، علاقه‌مندان را به کتاب محمود سعید ممدوح با نام رفع المنارة لتخریج احادیث التوسل و زیارة ارجاع می‌دهیم.

خاتمه

با بررسی اشکالات وارده از سوی وهابیان به این نتیجه می‌رسیم که وهابیان در معنای عبادت دچار اشتباه شده و در نتیجه توسل به آبرومندان درگاه الهی و واسطه قرار دادن ایشان نزد خداوند را شرک می‌دانند. وهابیان، واسطه قرار دادن برای دریافت فیض الهی را با پرستش بت و درخواست فیض از موجودات بی جان خلط نموده و در نتیجه، عمل متوسلین به درگاه الهی را با عمل بت‌پرستان قبل از اسلام برابر دانسته و حکم قتال با مشرکان را بر متوسلین به درگاه خداوند از طریق آبرومندان بارگاه الهی، تسری داده‌اند.

با توجه به گفته‌های علمای وهابیت و احادیث وارده در این موضوع، بر هیچ پژوهش‌گر منصفی پوشیده نمی‌ماند که توسل بر بزرگان و کسانی که نزد خداوند تعالی وجهه و مقامی دارند، یک کار عقلایی است که تخداوند سفارش کرده و پیامبر و صحابه به این روش عمل نموده‌اند و در نتیجه، سیره سلف صالح نیز چنین بوده است و بدعت در دین به شمار نمی‌رود؛ زیرا ایشان، آبرومندان الهی را به خودی خود با قدرت فیاضیت نمی‌دانند، بلکه آن‌ها را واسطه‌ای برای دریافت رحمت الهی می‌دانند و قدرت کامل را تنها برای خداوند بخشنده مهربان قائل هستند و نه غیر.

ما با توسل به رسول معظم اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام که نزد خداوند وجهه و آبرو دارند، رحمت الهی را به سوی خود جلب می‌کنیم و هیچ یک از ایشان را به تنهایی با قدرت نمی‌دانیم.



کتاب نامہ:

- التوسّل انواعه و احكامه، محمّد ناصر الدين الالبانى. تحقيق: محمّد عيد عباسى: رياض، مكتبة المعارف، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
- الجامع الصغير، جلال الدين السيوطى، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول، ۱۴۰۱ق.
- الدرّ المنثور، جلال الدين السيوطى، بيروت: دار المعرفة للطباعة و النشر.
- الكافى، ثقة الاسلام كلينى، تهربان: دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵.
- المستدرک، حاکم نيشابورى، تلخيص: حافظ ذهبى، بيروت.
- المعجم الكبير، الطبرانى، تحقيق و تخريج: حمدى عبد المجيد السلفى، القاهرة: دار إحياء التراث العربى.
- المنتخب من مدونات التراث: ابن تيميه، عزيز العظمه، رياض: نشر الرئيس الكتب و النشر، چاپ اول.
- المنتخب من مدونات التراث: محمّد بن عبد الوهاب، عزيز العظمه، رياض: نشر الرئيس الكتب و النشر، چاپ اول.
- تاريخ الإسلام، ذهبى، تدوين: عمر عبد السلام تدمرى، بيروت: دار الكتاب العربى، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
- تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، تحقيق: على شبرى، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۵ق.
- تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمرو ابن كثير دمشقى، تحقيق: محمّد حسين شمس الدين، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
- تهذيب التهذيب، ابن حجر، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- جامع البيان فى تفسير القرآن، ابو جعفر محمّد بن جرير طبرى، بيروت: دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- دائرة المعارف فارسى، غلام حسين مصاحب، تهران: اميركبير، ۱۳۷۴.
- دليل الحاج و المعتمر و زائر مسجد الرسول، هيئت التوعية الاسلاميه فى الحج، رياض: معاونت مطبوعات و پژوهش هاى علمى وزارت شئون اسلامى، اوقاف، دعوت و ارشاد عربستان سعودى، چاپ بيست و پنجم، ۱۴۲۵ق.
- رفع المنارة لتخريج احاديث التوسّل و زيارة، محمود سعيد ممدوح، قاهره: دار الامام الترمذى، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.

- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، ابوالفضل شهاب الدين السيد محمود الألوسى البغدادي، تحقيق و تخريج: محمد احمد الأمد - عمر عبد السلام السلامي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ أول، ١٤٢٠ق.
- زاد المسير في علم التفسير، ابن جوزي ابوالفرج عبد الرحمان بن علي، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، بيروت: دار الكتاب العربي، چاپ أول، ١٤٢٢ق.
- سلفى گرى (وهابيت) و پاسخ به شبهات، على اصغر رضوانى، قم، مسجد مقدّس جمكران، چاپ أول، ١٣٨٤.
- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزوينى، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- سنن أبى داود، ابن الأشعث السجستاني، تحقيق: سعيد محمد اللحام، چاپ أول، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤١٠ق.
- سنن الترمذى، الترمذى، تحقيق: عبد الرحمان محمد عثمان، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ دوم، ١٤٠٣ق.
- سنن الدارقطنى، الدارقطنى، تعليق: مجدى بن منصور سيد الشورى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ أول، ١٤١٧ق.
- سنن الدارمى، عبد الله بن بهرام الدارمى، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق.
- شفاء السقام، تقى الدين السبكي، چاپ چهارم، ١٤١٩ق.
- صحيح البخارى، بخارى، استانبول: دار الفكر ١٤٠١ق.
- صحيح مسلم، مسلم النيشابورى، بيروت: دار الفكر.
- فتاوى الائمة النجدية حول قضايا امة المصريه، جمع أورى: ابو يوسف مدحت بن الحسن آل فراج، رياض: مكتبة الرشد، چاپ دوم، ١٤٢٨ق.
- فتاوى لجنة الدائمة للبحوث العلميه و الافتاء، جمع و ترتيب: احمد بن عبد الرزاق الدرؤيش، الرياض: الرئاسة العامة لادارات البحوث العلميه و الافتاء و الدعوة و الارشاد، چاپ أول، ١٤١١ق.
- كتاب العين، خليل بن احمد فراهدى، قم: هجرت، چاپ دوم، ١٤١٠ق.
- كتاب التوحيد الذى هو حق الله على العبيد، محمد بن عبد الوهاب، تصحيح: محمد سالم محيسن، مصر: ملتزم الطبع و النشر عبد الحميد احمد حنفى.
- كتاب الموطأ، امام مالك، تصحيح: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ١٤٠٦ق.
- كنز العمال، المتقى الهندى، تصحيح: الشيخ صفوة السقا، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٤٠٩ق.

- لسان العرب، ابن منظور محمد بن مكرم، بيروت: دار الصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
- مجلّة تراثنا، ش ۳۶؛ ۱۴۱۴ق.
- مجمع البحرين، فخر الدين طريحي، تحقيق: سيد احمد حسيني، تهران: كتاب فروشى مرتضوى، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- مجمع الزوائد، هيثمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۰۸ق.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر.
- معنى لا اله الا الله و مقتضاها و آثارها فى الفرد و المجتمع، الفوزان صالح بن فوزان، ترجمه: اسحاق بن عبد الله دبيري العوضى، رياض: وزارت شؤون اسلامى، اوقاف، دعوت و ارشاد عربستان سعودى، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
- مفردات فى غريب القرآن، حسين بن محمد راجب اصفهاني، دمشق - بيروت: دار العلم الدار الشامية، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- من عقائد الشيعة، عبدالله بن محمد السلفى، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
- وهابيت مباني فكرى و كارنامه عملى، جعفر سبحانى، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۳۸۰.